

## بررسی میزان سازگاری نظریه رایج توسعه (نوسازی) با مبانی اسلامی و جامعه ایرانی سید علی نکویی نائینی<sup>۱</sup>

### چکیده

بی‌تردید دگرگونی، توسعه و رشد در هر جامعه‌ای بر مبنای الگو، معیار و منبعی مطابق با مبانی اعتقادی آن جامعه رخ می‌دهد. بعد از جنگ جهانی دوم تا به امروز، اندیشمندان غربی در پی آن بودند که الگوی توسعه مطابق با مبانی و نظریه‌های خود را در دنیا ترویج کنند تا راه نفوذشان در مناطق گوناگون هموار شود. اکنون قریب به یک قرن است که پیشگامان توسعه، مکتب نوسازی را آگاهانه یا غافلانه، در امر توسعه، الگوی خود قرار داده اند، از این رو در این نوشتار مبانی نظری و روش شناختی این مکتب را مطرح و سپس بررسی سازگاری یا ناسازگاری الگوی نوسازی با مبانی اسلام و جامعه ایران محور اصلی این نوشتار است. این موضوع از آن جهت دارای اهمیت است که مشاهده می‌شود اغلب کشورهای اسلامی با بهره‌گیری از الگوهای توسعه غربی در دسته کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه هستند؛ لذا ضرورت دارد در مورد این سؤال که آیا آموزه‌های اسلامی مانعی جهت تسریع فرآیند توسعه یافتگی هستند یا خیر، تحقیق و بررسی شود. برای دستیابی به نتایج، در قسمت شناسایی مفهوم نوسازی و همچنین شناسایی آموزه‌های دینی مرتبط با آن از روش اسنادی استفاده گردیده و در جهت تجزیه و تحلیل سؤال ویژه این مقاله از روش تحلیل محتوا بهره گرفته شده است. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل مرتبط با این موضوعات نشان می‌دهد از نوسازی دو مفهوم به ذهن متبادر می‌گردد: اول، نوسازی پدیده‌ای غربی است. دوم، نوسازی پدیده‌ای انسانی است که در غرب زایش و رویش داشته و از مختصات فکری و ساختاری برخوردار می‌باشد. نوسازی با تغییر آغاز می‌گردد که آموزه‌های اسلامی مانعی برای تحقق آن نمی‌باشند به شرطی که تغییر سامان‌مند و مشخص در حوزه اندیشه، انگیزه، رفتار و ساختار باشد از دیدگاه آموزه‌های اسلامی تغییر در اندیشه به خردورزی و خردباوری بشری و در انگیزه به استیلائی معرفتی و متقن و در رفتار به نهادمندی و مدیریت سازمانی نمود خواهد یافت. از دیدگاه اسلام این تغییرات تا زمانی که در خدمت انسان باشد ممدوح و مقبول است. اسلام برای خرد

<sup>۱</sup> دکتری برنامه ریزی و توسعه، کارشناس ارشد وزارت جهاد کشاورزی و مدرس دانشگاه علمی کاربردی

# سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

## واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

انسانی جایگاه رفیع ترسیم می کند و اندیشه خردورزانه را نتیجه بخش و کم ریسک می داند تا جایی که عقل را یکی از منابع و مبادی استنباط احکام اسلام می خواند. نهایتاً میان نوسازی و اسلام به شرط توجه توأمان به دو بعد سخت افزاری و نرم افزاری آن سازگاری وجود دارد نه تعارض.

واژگان کلیدی: توسعه، نوسازی، آموزه های دینی و اسلامی، تحلیل محتوا، جامعه ایرانی

### مقدمه

توسعه، پدیده ای پیچیده است و صرفاً شامل مجموعه تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیست بلکه نحوه ترکیب و درهم تنیدگی اینها مهمتر است. به همین خاطر است که گفته می شود یک پروسه کیفی است که در جامعه ایجاد می گردد. می توان از زاویه دیگر به توسعه نظر انداخت و آن را چندبعدی انگاشت، ابعادی که هر یک به بخشی از نیازها پاسخ می دهند. در یک نگاه اجمالی می توان حداقل توسعه را در دو بعد خلاصه کرد. بعد اول شامل امور مادی و زیربنایی و تکنیکی است، که به تعبیر دیگر می توان آن را بخش سخت افزاری توسعه به حساب آورد. این بعد شامل امور عینی و هرگونه امکاناتی است که به نیازهای مادی و اساسی انسان پاسخ می دهند، اما در بعد دوم، نظرها به سوی اموری است که دیگر مادی نیست، بلکه غیرمادی، ذهنی و تفسیری هستند. این گونه امور را می توان به بعد نرم افزاری توسعه منسوب نمود، بعدی که پاسخگوی بخشی دیگر از نیازهای آدمی است که آن نیازها مادی نیستند. با توجه به این ابعاد، دیگر نباید توسعه را امری صرفاً مادی انگاشت و بنابراین نمی توان با ایجاد توسعه اقتصادی و تکنیکی و زیربنایی، به توسعه در این مفهوم دست یافت، زیرا توسعه با کالاهای مادی آغاز نمی شود. بلکه با آدمیان و تربیت آنها، با سازمان و با انضباط آغاز می شود و تربیت، انضباط و سازماندهی منطقی مفاهیمی مادی نیستند، بلکه اموری ذهنی، فرهنگی و معنوی می باشند. برای نیل به توسعه پایدار منطبق با ارزش ها، مهمترین موضوع داشتن بنیان های نظری و نظریه های توسعه است که بصورت علمی، تجربی و با توجه به شرایط زمان و مکان ارائه راهبرد نموده باشد. ارتباط معنی دار و پیوسته بین نوع نگاه انسان به جهان (جهان بینی)، نظریه های توسعه، برنامه های اجرایی و اثرگذاری بر رفتار و عملکرد مردم وجود

دارد برنامه‌های اجرایی که پشتوانه نظری داشته باشند و نظریه‌هایی که از بنیان‌های فلسفی، اجتماعی، اقتصادی مرتبط و متعالی تبعیت کنند، اثرگذاری واقعی بر فرایند توسعه خواهند داشت. در چند دهه اخیر شاهد تحولات و دگرگونی‌های پرشتاب، اثرگذار و بنیادین در حوزه زیست انسانی بوده و هستیم. نوسازی، که برآمده و بر ساخته تحولات نامبرده می‌باشد تقریباً تمام شئون زندگی بشر را پوشش و تحت تاثیر قرار داده است (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

نوسازی را در بهترین وجه می‌توان پدیده‌ای توصیف کرد که ویژگی شاخص آن تحولات دائمی است، عصری که اشکال حقوقی خود، آفرینش مادی و معنوی خود، دانش و اطلاعات خود را به مثابه جریانانی سیال، گذرا، متغیر، غیر ثابت و غیر قطعی تلقی می‌کند، جریاناتی که صرفاً تا اطلایه بعدی باید به آن باور داشت (باومن، ۱۹۹۶: ۵۹۲). به عنوان یک مفهوم جامعه‌شناختی، بدواً با مفهومی چون صنعتی شدن، دنیایی یا غیر دینی شدن<sup>۲</sup>، بوروکراسی، شهر و شهرنشینی همراه است. علاوه بر این سرمایه‌داری، قدرت اجرایی هماهنگ شده و توجه به قدرت نظامی از دیگر وجوه مدرنیته به حساب می‌آید (هلد، ۱۹۹۳: ۳۳).

نوسازی از دیدگاه اندیشمندان غربی بریدن و گسستن از اصول تغییر ناپذیر و ابدی می‌دانند که بر همه چیز حاکم است و انسان از طریق وحی و الهام به آن آگاه می‌شود به این معنا توسعه در تقابل با سنت (دین) قرار می‌گیرد.

نوسازی، به تعبیری، یکی از رویدادها یا فرایندهایی است که تقریباً تمام حوزه زیست انسانی را پوشش داده و تا کنون فضای بسیاری از کشورها را درنوردیده و داده‌های خود را ارزانی داشته است. ورود پدیده نوسازی در کشورهای اسلامی سر و صدا و چالش‌های فراوانی را به همراه داشته است که عمدتاً به سه شکل نمود پیدا می‌کند:

۱- رویکرد و موضع‌گیری کاملاً مثبت

۲- موضع‌گیری و رویکرد کاملاً منفی

۳- رویکرد گزینشی و بینابینی

مشکل اصلی اکثر جوامع در حال توسعه پیش‌افتادن مدرنیزاسیون از مدرنیته است. مدرنیته را حالتی می‌داند که در فکر یا عالم خارج پدید می‌آید و عمدتاً غفلت آلود نیز می‌

<sup>2</sup> Secularization

باشد. یعنی اینکه پیش از آن که بافت فکری و ساخت ذهنی و درونی انسان‌ها تحول یابد، بافت و ساخت بیرونی و اجتماعی تغییر پیدا کند، چنین تغییر و تحولی صورت کپی و تقلید بیش نخواهد داشت و سیرت تقلید در جامعه نهادینه خواهد شد، ثانیاً افراد و آدم‌های این اجتماع هیچگاه مولد نگریده و به خودآفرینی و خودگردانی دست پیدا نمی‌کنند و آن چه در بیرون می‌گذرد همچون موجود بیگانه، خویش را بر آن‌ها تحمیل می‌نماید و همین بیگانگی در دراز مدت عامل اصلی حرکت دورانی آن جامعه، وابستگی، رشد نیافتگی و چالش‌های فراوان دیگر افراد آن اجتماع می‌گردد. سرگردانی و یک گام به جلو و دو گام به عقب برداشتن، که در پاره‌ای از کشورهای اسلامی در عرصه مدیریت، مهندسی اجتماعی، سازندگی صنعت و اقتصاد شاهد آن هستیم، برآمده از رویکرد و حرکتی است که نسبت به مدرنیزاسیون قبل از مدرنیته انجام گرفته است. به عبارتی قبل از اینکه بافت فکری و ذهنی افراد این جوامع تحول پذیرد و توسعه درونی سرچشمه توسعه بیرونی گردد و آن را تولید و مدیریت نماید، موضوع برعکس شده است و قهراً چنین فرایندی پیامدهای منفی یاد شده و وقوع یافته را در پی خواهد داشت. در این حال نهال بجای آن که از ریشه در زمین قرار گیرد، با شاخه در آن فرو می‌رود، در حالی که در غرب خلاف آن اتفاق افتاده است، یعنی ابتدا مدرنیته سر بیرون کرد و بافت ذهنی آدم‌ها تحول پذیرفت و پس از آن مدرنیزاسیون آغاز شد و از همین رو نتایج متوقع را ببار آورد. کشورهای اسلامی زمانی می‌توانند آبادانی، توانمندی و سربلندی را تجربه کنند که نخست تحول فکری، ذهنی و درونی را در انسان‌ها بوجود آورده و آن را بپذیرند و سپس به سوی تغییرات بیرونی گام بردارند و تنها در این صورت است که از تقلید و کپی فارغ شده و به تولید و تاسیس مشغول می‌گردند و بر روند تغییرات کنترل و نظارت می‌نمایند (نصر، ۱۳۸۰).

### اهداف کلی و اختصاصی

کشورهای اسلامی در اداره کشورشان از الگوهای غیر اسلامی و الگوهای کشورهای سرمایه‌داری استفاده می‌کنند و اکنون که از سویی دو بلوک شرق و غرب شکست خوردند و آثار از بین رفتن و ناکارآمدی این نظام‌ها ظاهر شده و از سوی دیگر بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان رخ داده است، جهان اسلام دنبال یک الگوست. افزون بر این، در دایره بین‌الملل نیز، حتی در کشورهای غیر اسلامی تجربه کشورهای دارای مدل‌های

سوسیالیستی و سرمایه‌داری، تجربه کارآمدی نبوده و الآن دنیا دنبال مدل سومی است. با وجود اینکه دین اسلام را نپذیرفته‌اند و اکثر کشورهای اروپایی، متدین به دین اسلامی نیستند ولی به دنبال یک الگوی مدیریتی کلان و درست در کشور خودشان هستند. اگر ما در این موقعیت بتوانیم الگوی کارآمد و منطقی و قابل دفاعی را به دنیا ارائه کنیم، دنیا هم به این الگو نیاز دارد.

پیشرفت و توسعه مادی و معنوی هر جامعه ای نیازمند داشتن طرحی جامع و الگویی مناسب است که بر مبنای آن قله های پیشرفت و تحول را گام به گام و مرحله به مرحله فتح کرده و به جامعه ای مطلوب و ایده آل تبدیل می شود. در این میان و از آن جا که جامعه ایرانی پیوندی راسخ با دین و آموزه های اسلامی دارد در تدوین الگوی مناسب پیشرفت خود میتواند از اصول و مبانی اسلامی در راستای رسیدن به پیشرفت مطلوب مادی و معنوی سود جوید؛ چراکه دین اسلام کاملترین دین در میان ادیان آسمانی است که به همه جوانب زندگی انسان نگاه ویژه ای دارد و برای این موجود خلیفه الله برنامه ای کامل در نظر گرفته است تا انسان با عمل به آن برنامه ها به کمال مطلوب دست یابد. اسلام در تعالیم و آموزه های دینی خود با طرح معیارها و اصول پیشرفت جامعه و ارائه نمونه ها و مصداق های عملی در چگونگی تدوین الگوی مناسب نقشی بنیادین و غیر قابل انکار دارد.

اغلب صاحب نظران، کشورهای اسلامی را در ردیف کشورهای در حال توسعه یا توسعه نیافته بر می شمردند. هدف کلی مطرح شدن بحث این نوشتار ناظر به وضعیت برنامه ریزی و سیاست گذاری در داخل کشور است. لازم است برنامه ها اعم از کوتاه مدت و بلندمدت، سیاست های کلی، چشم انداز و سایر اسناد برنامه ریزی در کشور پراکنده نباشند بلکه به صورت منسجم و متمرکز در جهت اهدافی که مورد نظر است، قرار بگیرند. برای ایجاد چنین انسجامی در اسناد برنامه ریزی کشور نیازمند تدوین این الگو هستیم و از آنجا که ما یک کشور اسلامی هستیم و می خواهیم اسلام را در ایران پیاده کنیم، قاعدتا باید این الگو، اسلامی و منطبق با شرایط ایران باشد. لذا مسأله اصلی این مقاله بررسی میزان سازگاری الگوی نوسازی، با آموزه های دینی و تعالیم اسلامی است. در مسیر پاسخ به این سوال سوال دیگری مطرح می گردد: آیا آموزه های دینی را می توان به عنوان یک مانع تسریع فرآیند توسعه دانست؟

## مرور ادبیات و پیشینه تحقیق

انقلاب صنعتی انگلستان که در نیمه قرن هفدهم اتفاق افتاد و بعدها به سایر کشورها تسری یافت، این کشورها را در موضع برتری نسبت به کشورهای که از تمدن و پیشینه برتری نیز برخوردار بودند، قرار داد. این تسلط که در اغلب موارد با اشغال نظامی کشورهای تحت سلط همراه بود، منافع اقتصادی فراوانی را برای کشورهای استعمارگر ایجاد کرد که از آن جمله می‌توان به غارت منابع طبیعی کشورهای تحت سلطه از یک سو و ایجاد بازار مصرف برای کالاهای صنعتی رو به تزاید کشورهای سلطه‌گر از سوی دیگر اشاره کرد.

وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم بین کشورهای مسلط جهانی، موجبات ضعف آنها را در اداره کشورهای وابسته به خود فراهم کرد. این وضعیت، به همراه افزایش آگاهی‌های ملل تحت سلطه موجب شد که نهضت‌های آزادیبخش در اغلب این کشورها شکل گرفته، مبارزات آنها علیه اشغال کشورهای شان اوج بگیرد و در نهایت به استقلال سیاسی کشورهای مذکور در قرن بیستم منجر شود. تشکیل حکومت‌های ملی در این کشورها و اوضاع نابسامان اقتصادی، رهبران این کشورها را به فکر چاره انداخت. وجود کشورهای پیشرفته به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فناوری، دلایل قانع‌کننده‌ای برای کشورهای تازه به استقلال رسیده برای پیروی از تجربیات کشورهای غربی بود.

یکی از مکاتبی که در زمینه توسعه و توسعه نیافتگی، به ویژه در جهان سوم، از اواسط قرن بیستم در محافل علمی مطرح گردید، مکتب نوسازی است. از آن جایی که موضوع مقاله حاضر مرتبط با این مکتب است، به طور مجمل به معرفی آن مبادرت می‌شود. مکتب نوسازی را می‌توان محصول تاریخی سه رویداد مهم، بعد از جنگ جهانی دوم به شمار آورد که عبارتند از:

۱ ظهور ایالات متحده آمریکا به عنوان یک ابرقدرت و ارائه طرح مارشال برای بازسازی اروپای جنگ زده؛

۲ گسترش جهانی کمونیسم و توسعه نفوذ اتحاد شوروی در اروپای شرقی و بخشهایی از آسیا؛

۳ تجزیه امپراطوری‌های استعماری اروپایی در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین که منجر به ظهور شمار بسیاری از کشورها و ملت‌های جدید در جهان سوم گردید (۲۹: سو، ۱۳۸۰).

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

در یک چنین زمینه تاریخی، طبیعی بود که نخبگان سیاسی در آمریکا، اندیشمندان علوم اجتماعی را به مطالعه کشورهای جهان سوم ترغیب نمایند، تا از این طریق ضمن دستیابی به توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی در این مناطق از غلتیدن کشورهای مزبور به دامان بلوک کمونیستی نیز جلوگیری نمایند. مکتب نوسازی در فرآیند شکل‌گیری دو مرحله را پشت سر گذاشته است. در مرحله اول که به نوسازی کلاسیک مشهور است، با استعانت از نظریه تکامل‌گرایی و کارکردگرایی، ویژگی‌های زیر را در نظریات خود وارد کرده است. بر این اساس نوسازی یک فرآیند مرحله به مرحله، تجانس‌آفرین، اروپائیزه، غیرقابل بازگشت، رو به پیشرفت و طولانی است. اعضای مکتب نوسازی علاوه بر اشتراکاتی که با فروض دیدگاه‌های تکامل‌گرایی و کارکردگرایی دارند، رویکرد روش‌شناختی مشابهی را نیز در تحقیقات خود برگزیده‌اند. اینان بحث‌های خود را در یک سطح بسیار کلی و انتزاعی مطرح می‌نمایند و بنابراین چندان مایل نیستند که خود را با موارد منحصر به فرد و رویدادهای خاص تاریخی درگیر سازند. واحد تحلیل از نظر هواداران نوسازی، دولت یا سرزمین ملی است و از این رو می‌توان گفت نظریات نوسازی اساساً نظریات دگرگونی سرزمین ملی بشمار می‌روند.

در مقیاس فراتر از سرزمین ملی، نظریه پردازان مکتب نوسازی بین جوامع نوسازی شده و به عنوان یکی از نظریه پردازان این مکتب مهمترین «لوی»، غیرنوسازی شده تفاوتهایی قائلند اختلافات میان جوامع نسبتاً نوسازی شده و جوامع نوسازی نشده را این گونه می‌بیند.

| نوع جامعه                | نوسازی نشده                     | نوسازی شده                            |
|--------------------------|---------------------------------|---------------------------------------|
| تخصص‌گرایی سازمان‌ها     | درجه پایین تفکیک‌بندی           | زیاد                                  |
| وابستگی متقابل سازمان‌ها | خوداتکایی کم                    | زیاد                                  |
| محور تأکید در روابط      | سنت، خاص‌گرایی، امتزاج کارکردها | عقلانیت، عام‌گرایی، کارکردهای اختصاصی |
| درجه تمرکزگرایی          | کم                              | زیاد                                  |
| تمرکز در وسایل مبادله و  | ناچیز                           | زیاد                                  |

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خردوادی ۱۳۹۳

|  |  |                               |
|--|--|-------------------------------|
|  |  | بازار                         |
| جداسازی بوروکراسی از دیگر ارتباطات         | تقدم قواعد خانوادگی خویشاوند گرایی به عنوان یک فضیلت | بوروکراسی و ملاحظات خویشاوندی |
| جریان دو طرفه کالا و خدمات از روستا به شهر | جریان یک طرفه کالا و خدمات از روستا به شهر           | وابستگی متقابل شهر و روستا    |

منبع: لوی، ۱۹۷۶ به نقل از آلون سو

نوسازی اولیه، این چنین، مبانی نظری و روش شناختی خود را تعریف کرد و بر اساس آن یک فرآیند جهانشمول و عام را در مسیر توسعه یافتگی ترسیم نمود. تلاش این مکتب بر پیشرفت گرایی، تکنوکراسی و تکیه بر سخت افزار بود. زیرا پیش فرض اساسی این بود که با عمده ساختن بخش سخت افزار، بخش های نرم افزاری به تبعیت از آن، دگرگون خواهند شد و راه خود را به سمت پیشرفت باز خواهند کرد.

نظریه پردازان نوسازی اولیه، در واقع ارائه دهنده نوعی توسعه خطی و بی قواره بوده اند که بر اساس آن ابتدا باید در حوزه تکنولوژی و اقتصاد تلاش کرد و آن را به جامعه تزریق نمود، آنگاه سایر بخش ها خود به خود و به تبعیت از آن، دگرگون خواهند شد. از جمله این ها لیپست است که به طور آشکار از اولویت توسعه اقتصادی بر دموکراسی دفاع می کند. وی خاطر نشان می سازد که ادبیات این موضوع از زمان ارسطو تاکنون مدعی است که هرچه کشوری مرفه تر باشد، احتمال دستیابی آن به دموکراسی بیشتر است (حبیبی مظاهری، ۱۳۸۰: ۴۰-۲۹).

در این استدلال، اولویت با سیستم است و در عوض زیست جهان اجتماعی تابعی از آهنگ و حجم تکنولوژی، سرمایه و دستاورد های مادی است. به سخن دیگر، برای آن ان زیست جهان متغیر وابسته و سیستم متغیری مستقل است. گرچه مکتب نوسازی اولیه از این ادبیات و واژه ها استفاده نمی کند، اما می توان با توجه به مبانی نظری و روش شناختی آن، به چنین نتیجه ای رسید.

نگاه یکسویه و عام این مکتب به مقوله توسعه و وابسته دانستن امور نرم افزاری که شامل، سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی، توسعه اجتماعی و خلاصه کنش های ارتباطی



در جامعه بشری و نیز غفلت از تاریخ و سنت‌های اجتماعی، باعث گردیده تا مبانی نظری و روش شناختی این مکتب، مورد نقد و بررسی قرار گیرند، و مجموعه جرح و تعدیل‌هایی که در مورد این مکتب صورت گرفت منجر به شکل‌گیری مکتب‌نوسازی جدید گردید. در این رویکرد نو، تکیه بر سنت نه به عنوان عاملی همیشه منفی و نیز نقش مطالعات مشخص موردی، و در نهایت توجه بیشتر به عوامل خارجی در مباحث توسعه، باعث گردید تا مکتب‌نوسازی از آن جنبه تک‌خطی، بی‌قواره و یک‌بعدی خارج شود و تحلیل‌های آن، به واقعیات جامعه نزدیک‌تر شوند.

از زمان طرح بحث الگوی اسلامی ایرانی توسعه در کشور، مدت زیادی نمی‌گذرد، در نتیجه هنوز ادبیات زیادی در مورد آن ایجاد نشده است. اما انتظار می‌رود مساعی زیادی را برای تولید دانش در این زمینه به کار بندند. با این وجود، کارهایی در داخل و یا در خارج کشور پیرامون این موضوع انجام شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

پاپا (۱۳۸۸: ۶۰-۳۱) در مقاله‌ای با عنوان "آیا الگوی توسعه ایرانی اسلامی دست‌یافتنی است؟" می‌نویسد: علم و تکنولوژی ساخته آدمی هستند. هر دو با شبکه‌های معنایی - مفهومی که واقعیت را برای افراد

معنادار می‌سازند، ارتباط نزدیک دارند و به آنها متکی‌اند. در کنار این شباهت‌های اساسی، این دو برساخته، از جهات مختلفی با یکدیگر تفاوت دارند. علم به نیازهای معرفتی آدمی پاسخ می‌گوید، در حالی که تکنولوژی، از سویی پاسخگوی نیازهای غیر معرفتی آدمیان، و از سویی ابزاری است برای تسهیل فعالیت علم، یعنی تسهیل پاسخگویی به نیازهای معرفتی، گرچه علم مستقیماً "چنین نیازی را بر طرف نمی‌کند. وی سپس نتیجه می‌گیرد که همه الگوهای توسعه، در زمره تکنولوژی بوده و همه تکنولوژیها به ظرف و زمین‌های که به کار می‌روند، حساس بوده و دربردارنده ارزشهایی هستند که طراحان و کاربران در آنها به ودیعه می‌گذارند. او سپس می‌نویسد که تدوین یک الگوی اسلامی ایرانی توسعه به مثابه یک تکنولوژی بومی بوده و به فرض کارآیی و طراحی عقلانی داشتن، به جز در برخی جزئیات با دامنه محدود، با الگوی کارآمد سایر کشورها تفاوت چندانی نخواهد داشت.

به نظر می‌رسد دیدگاه وی از ابعاد مختلف قابل تأمل و نقد می‌باشد. همان‌طور که گفته شد، طبق تعریف الگوی توسعه دو ماموریت را برعهده دارد، اولین وظیفه آن تعیین

سمت وسو و چشم اندازی است که قرار است یک جامعه فرضی در پایان دوره تعیین شده به آن برسد و یا حداقل به آن نزدیک شود. از این جهت الگوی مورد بحث از جنس تکنولوژی نخواهد بود، چرا که نقش تسهیل‌گری ندارد، بلکه خود نقش معرفتی به عهده دارد و نیازهای معرفتی انسان را برآورده می‌کند و لذا، از این حیث در زمره علم قابل طبقه‌بندی است. یعنی این که الگو، معرفت لازم برای تعیین و شناسایی مقصد نهایی را برای انسان به ارمغان می‌آورد. این که غایت آمال انسان دستیابی به مصرف‌انبوه و برخورداری از رفاه مادی است یا افق بلندتری هم وجود دارد و آن افق بلندتر چیست؟ و این که انسان مسئول است و یا آزاد و رها؟، از اموری است که الگو باید به آن پاسخ دهد. وی در جایی دیگر می‌گوید با "تنظیمات" مناسب تکنولوژی می‌توان الگوهای موجود را بومی نمود. اما تاریخ توسعه کشورهای در حال توسعه نشان از تجربه‌های ناموفق وام‌گیری از الگوهای وارداتی است. به عبارت دیگر، علت این که مدلهای توسعه مارشال، روستو، هارود - دومار و غیره و در ده‌هه‌های اخیر مدل‌های مبتنی بر اجماع واشنگتنی نتوانسته است توسعه نیافتگی حتی به مفهوم غربی آن را از چهره این کشورها بزدايد، چیست؟ آیا اشکال در "تنظیمات" مناسب بوده است یا این که الگوهای توسعه قابلیت تعمیم در جغرافیا و زمان دیگری را ندارند؟ نامبرده بر فراگیری و قابلیت عام داشتن الگوی توسعه تاکید دارد(همان، ص ۵۶).

و این ویژگی را برای توفیق الگو ضروری می‌داند، تا آنجا که از مقاله وی بر می‌آید دلیل این تاکید را مفید بودن الگو ذکر کرده است. آنچه که انتظار می‌رود این است که یک الگوی اسلامی ایرانی توسعه از بعد اسلامیت آن برای کشورهای اسلامی و از بعد معنوی‌گرا بودن آن برای جامع‌ههایی که به دنبال معنویت هستند، مفید باشد. وی در جای دیگری از مقاله خود اظهار می‌دارد به جای ابداع دوباره چرخ، با بهره‌گیری از تجربه‌های دیگران می‌توان به جهش‌های دستیابی به برنامه‌های پر محتوا توفیق پیدا کرد و برای انجام تنظیمات مناسب برای انطباق آگاهانه و هوشمندانه آن تجربه‌ها، ضمن نیاز به سطح بالایی از دانایی و مهارت، ترکیب هوشمندانه دانش متخصصان داخلی با تجرب‌ه‌های دیگران احیاناً می‌تواند به تولید الگوهایی منجر شود که نه تنها در سطح محلی و ملی که در ترازهای منطق‌های و بی‌المللی نیز استفاده شوند. اکنون این سوال پیش می‌آید که اگر الگوهای توسعه قابلیت تعمیم داشته و عام هستند، چه نیازی به استفاده از دانش متخصصان داخلی است؟

به عبارت دیگر، می توان داده های محلی و ملی را در اختیار نظریه پردازان و مدلسازان خارجی قرار داد و از آنها خواست تا "تنظیمات" مناسب را انجام دهند، نکته آخر این که اگر با انجام تلاشهای مذکور در بالا "احیاناً" الگوی کارآمدی تولید نشد، چه باید کرد؟ تجربه بیش از شصت سال برنامه ریزی توسعه در کشور به نظر می رسد از توفیق زیادی در این راستا حکایت نمی کند.

مفهوم، « توسعه اسلامی با رویکرد نیروی انسانی » زراء نژاد ( ۱۳۸۷ ) در مقاله ای با عنوان روش و عناصر تشکیل دهنده، تئوری های توسعه اسلامی را به سه زیر مجموعه معارف اسلامی (ماهیتاً) غیر توسعه ای، معارف توسعه ای و معارف مشترک بین اسلام و توسعه تقسیم کرده است.

وی معتقد است که تئوریهای توسعه اسلامی می توانند با استفاده از تمامی اعضاء زیر مجموعه مشترک و برخی از عناصر مجموعه معارف توسعه های با توجه به حاکمیت کلی مبانی رفتاری مورد نظر اسلام (برگرفته از مجموعه معارف اسلامی) طراحی و تدوین شوند. وی سپس به مثالهایی از این سه مجموعه اشاره م یکنند. معارف غیر توسعه ای عمدتاً (شامل معارفی می شوند که به عبادات مربوط م یشوند (مانند: اقیموا الصلاه. انعام آیه ۷۲. مجموعه توسعه های که در معارف اسلامی به آن تصریح نشده است، مانند این گزاره که: برای رسیدن به توسعه باید دکتترین اقتصاد مختلط را به کار گرفت. زیر مجموعه مشترک از عناصری تشکیل شده که بین اسلام و توسعه مشترک است، مانند: انسان هدف غایی و وسیله توسعه است (سوره اسراء، آیه ۷۰، سوره بقره، آیه ۲۹، سوره مجادله، آیه ۱۳؛ هاربین، ۱۹۷۸). وی معتقد است تمام اعضاء زیر مجموعه ها به عنوان عناصر سازنده تئوری های اسلامی مورد استفاده قرار می گیرند و با توجه به اقتضانات تدوین نظریات علمی، به صورت مجموعه منظمی از معارف که حقایق و نتایج آنها به صورت فرضی هها و قوانین عمومی قابل آزمون و نق دپذیر باشند، تدوین م یشوند. (مجموعه مقالات همایش اقتصادی)

شکاف توسعه اسلامی و عملکرد کشو رهای : دادگر ( ۱۳۸۷ ) در مقاله ای با عنوان می نویسد علیرغم این که گروهی از منتقدان عقیده دارند که علت توسعه نیافتگی کشورهای اسلامی، توجه و تفکر دینی و اسلامی است، علل توسعه نیافتگی این کشو رهای عمدتاً به اندیشه و کارکرد شهروندان، دولت مردان و عالمان آنها ارتباط دارد، نه به آموز

هه‌های دینی و اسلامی. وی معتقد است که کارکرد جامعه و حکومت صدر اسلام نمونه‌ای تجربی از توسعه موفق اسلامی است. او سپس با ذکر مواردی از دیدگاه‌های اقتصاددانان توسعه مانند هیگینز، استیگلیتز و دیگران در مورد جهانشمول نبودن تئوریهای توسعه و مفید نبودن نظریات توسعه کشورهای پیشرفته برای کشورهای در حال توسعه، به ضرورت تدوین تئوری‌های بومی توسعه که به اعتقاد وی، تئوری‌های دینی و اسلامی زیر مجموعه آن هستند، می‌پردازد. دادگر در جای دیگری از مقاله خود می‌نویسد حتی اگر بنا به نظر تقلیل‌گرایان ثابت شود که رشته‌ای به نام علم اقتصاد اسلامی وجود ندارد و تنها مکتب و نظام اقتصادی برای دین قابل تصور باشد، می‌توان ادعا و ثابت کرد که ابعاد و چارچوب‌هایی برای توسعه اقتصادی از منظر دین و اسلام به طور خاص وجود دارد که با چارچوب‌های مشابه در اقتصاد متعارف قابل رقابت است. وی بر این باور است که مقوله توسعه در خود اقتصاد متعارف نیز خاستگاهی نهادی و هنجاری دارد و آموزه‌های دینی و اسلامی مملو از گزاره‌های مربوطه است.

چپرا، (۱۹۹۳) ضمن طرح ادعای «اسلام و توسعه اقتصادی» در کتاب خود با عنوان جوامع سکولار در پای بندی توسعه توأم با عدالت بدون توجه به توسعه اخلاقی، فرضیه اصلی خود را چنین مطرح می‌کند که توسعه مادی همراه با عدالت بدون تکامل معنویت ممکن نیست. چرا که به اعتقاد وی توسعه همراه با عدالت نیازمند استفاده کارآ و عادلانه از همه منابع است و عدالت و کارآیی بدون وجود معنویت در تعقیب اهداف اقتصادی نه. تعریف شده است و نه عملی خواهد بود (ص ۴۷). وی در بخش دیگری از کتاب خود می‌نویسد: کشورهای اسلامی تاکنون سعی کرده‌اند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت راهبردهای توسعه ارائه شده توسط کشورهای توسعه یافته غربی را بر گزینند. اقتصاد توسعه در این کشورها هویت مختص به خود ندارد و در چهارچوب تفکرات سکولار و دیدگاه‌های این جهانی آنها، در قالب هر دو نظام بازار و سوسیالیسم به وجود آمده است و به همین دلیل است که مشکلات آنها بیشتر شده و به اهداف مورد نظر دست پیدا نکرده‌اند، چراکه اجرای راهبردهای غربی توسط مسلمانان آنان را به مراتب از اهداف مورد نظر دورتر و دورتر می‌کند (ص ۵۰). چپرا سپس با طرح این سوال که آیا سکولاریسم می‌تواند موجبات توسعه عادلانه را فراهم کند، به نقد این جهان بینی از ابعاد مختلف پرداخته و

در ادامه، راهبرد اسلامی که از دیدگاه وی دارای چهار جزء مهم به صورت زیر می باشد را مطرح می کند:

۱) پالایش عادلانه مطالبات اضافی (۲) انگیزش (۳) تجدید ساختار اجتماعی-اقتصادی از طریق تقویت ارزش های اخلاقی، به گونه ای که افراد تامین منافع شخصی خود را صرفاً در محدوده رفاه اجتماعی و ثبات اقتصادی مقدور بدانند. (۴) نقش دولت، به این معنی که دولت باید نقش مثبت و هدفمندی را در اقتصاد ایفا کند. البته این نقش از نوعی که دولتها در اتحاد جماهیر شوروی، چین و سایر کشورهای بلوک کمونیستی ایفا کردند، نخواهد بود، بلکه از طریق نهادینه کردن ارزش های اسلامی، فراهم آوردن محیط اجتماعی- اقتصادی سالم و توسعه مناسب نهاد های بستر ساز به انجام می رسد.

اسدی (۱۳۸۷: ۴۵۵) به نقل از پهلوان، (۱۳۷۸: ۱۴۴) می نویسد برنامه توسعه ملی بر خلاف آن چه تاکنون توسط برنامه ریزان اقتصادی تصور می شد، امری است فرهنگی. چنانچه برنامه توسعه ملی بدون نگرش فرهنگی تنظیم گردد یا روشن تر بگوییم اگر فرهنگ جوهر برنامه توسعه ملی نباشد، نه می توان سخنی از توسعه به میان آورد و نه اصولاً به توسعه درونی دست یافت. وی ضمن مروری بر توانمندی اسلام برای سعادت مند نمودن بشر، تاکید می کند که غفلت ما از این توانایی و توجه صرف به بعد عبادی آن باعث شده است تا از منبعی عظیم برای ارائه الگوهای مناسب جهت توسعه عدالت محور غفلت کرده و دست ما در ارائه راه کار خالی باشد. وی در ادامه می نویسد در نتیجه عدم خودباوری و توجه صرف به الگوهای غربی به جایی رسیده ایم که حتی توسعه عدالت محور را نیز براساس الگوهای غیربومی مورد توجه قرار می دهیم، در حالی که باید بر اساس آموزه های دینی نسبت به طراحی الگوی مناسب اقدام کرده و در مسیر کار اشکالات احتمالی آن را بر طرف نماییم.

عادل (۱۳۸۸) در کتابی که به همت معاونت برنامه ریزی و راهبردی رئیس جمهور منتشر شده است به گردآوری سخنان و رهنمودهای رهبری در بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت پرداخته است. در بخشی از این کتاب آمده است که جهان بینی و بینش اسلامی پنج نقطه (رکن) مهم دارد که عبارتند از: ۱- توحید ۲- تکریم تکوینی و تشریحی انسان (انسان محوری) ۳- تداوم حیات پس از مرگ (معاد) ۴- استعداد بی پایان کمال جویی انسان ۵- حرکت جریان عالم به سمت حاکمیت حق، که بایستی الگوی اسلامی ایرانی

پیشرفت بر مبنای آنها صورت گیرد. وظایف معتقدین به مبانی اسلامی چنین آمده است: عبودیت خداوند (یسبح له ما فی السموات و الارض) - هدف گرفتن تعالی انسان، تعالی خود و دیگران (تعالی فکری، روحی، اجتماعی و سیاسی - یعنی تعالی جامعه و تعالی اقتصادی) - ترجیح فلاح و رستگاری اخروی بر سود دنیوی - مجاهدت و تلاش و مبارزه - امید به پیروزی در همه شرایط.

تجربه توسعه در کشور و آسیب های عینی آن:

همان طوری که پیش از این گفته شد، سیاست های توسعه از آغاز (چه آگاهانه و چه غافلانه) اروپامدار و مبتنی بر نوسازی بوده است و عصر پهلوی نقطه آغازین فعالیت های محسوس نوسازی در ایران است (وحدت، ۱۳۸۲: ۱۳). یکی از پیامدهای عمده نوسازی تفکیک ساختی نهادها و تفکیک کارکردی آنهاست. با پیدایش این فرآیند در جامعه، زیست جهان از نظام منفک گردید و به تدریج تحت سیطره آن درآمد. اما این وضعیت در جامعه ما روایت دیگری دارد. بدین معنی که در ایران سیستم از بیرون به درون راه یافت و با زیست جهان چندان خویشاوند نبود. این بیگانگی زیست جهان ما را مشوش ساخت و جامعه ما را به بحران مضاعف دچار ساخت (همان). در حالی که در جوامع غربی خرده سیستم اقتصاد روابط اجتماعی را پولی و منفعت طلبانه کرده است (بورینگ، ۱۹۹۶)، اما در جامعه ما خرده سیستم اقتصاد چندان در استعمار زیست جهان نقش نداشته است و همواره تابع سیستم سیاسی بوده است. در واقع نوعی استعمار سیاسی در جامعه ما منجر به تسخیر زیست جهان شده است.

وجود واسطه قدرت در زیست جهان، جایی که باید پیراسته از قدرت باشد بازتولید را در این جهان با اختلال مواجه ساخته است. روابط مبتنی بر قدرت همواره، چه در حوزه عمومی و چه در حوزه خصوصی حضور داشته است. از این رو زیست جهان ما چندان در تکامل و عقلانی شدن توفیق نیافت (کاظمی و فرجی، ۱۳۸۲). بنابراین سیطره نهاد سیاسی بر زیست جهان از آغاز شکل گیری دولت مدرن (رضاشاه)، واقعیتی است که در ایران قابل تأمل بوده و اثرات آن در تمامی برنامه ریزی های موسوم به عمران و توسعه مشهود است. بر اساس پشتوانه نظری فوق، اکنون سعی خواهد شد روایت توسعه در ایران مورد تحلیل قرار گیرد و از آنجا که نقطه آغازین گفتمان توسعه در ایران با برنامه های عمرانی

همراه است، ابتدا به طور مجمل به آن برنامه‌ها اشاره می‌گردد و سپس محوریت مشترک آنها طرح و مورد نقد قرار می‌گیرد.

در ۲۶ بهمن ۱۳۲۷ لایحه قانونی اجرای برنامه‌های هفت ساله عمرانی کشور به تصویب مجلس شورای ملی رسید. این نهاد با مساعدت مستقیم نهادهای اقتصادی امریکا تاسیس شد و برنامه‌های تدوین شده آن کاملاً با مشاوره و همکاری تحصیل‌کردگان امریکایی و بر مبنای توسعه اقتصادی امریکا انجام گرفت (فرمانفرمایان، ۱۳۸۱ عنبری، ۱۳۸۵).

این در حالی است که در ایران، برنامه‌های توسعه همچنان متأثر از رویکرد مدرنیته متقدم که اکنون یک رویکرد منسوخ شده بشمار می‌رود، است. در تمامی برنامه‌های عمرانی در رژیم سابق صرفاً بحث از چندین شاخص مادی و بهبودی در آنهاست: کاهش یا افزایش در نرخ‌های رشد، تولید ناخالص داخلی، نرخ رشد سرمایه‌گذاری، نرخ بیکاری، نرخ تورم، نرخ رشد نقدینگی، سرمایه‌گذاری خارجی، صادرات غیرنفتی، و بهبود در این شاخص‌ها، به معنای توسعه تلقی شده در حالی که مطلوب ساختن این شاخص‌ها چیزی جز رشد اقتصادی نیست به عبارت دیگر، این نوع برنامه‌ریزی کاملاً معطوف به توسعه اقتصادی بود اما بحث از بهبودی در شاخص‌های انسانی، اجتماعی و فرهنگی عملاً به بوتۀ فراموشی سپرده شد (طالب و عنبری، ۱۳۸۵).

در خلال برنامه‌های عمرانی و توسعه در ایران (که سابقه‌ای بیش از نیم قرن دارد) سعی شده است که رشد اقتصادی و توسعه بخش سخت‌افزاری در اولویت قرار گیرد. این استراتژی، با شکل‌گیری نخستین دولت مرکزی و اقتدارگرای رضاشاه به عنوان زمینه‌ساز یک برنامه‌ریزی مرکزی و بوروکراتیک، انتخاب گردید و امکان عملی ساختن آن در دوره پهلوی دوم فراهم شد. در این دوره (پهلوی دوم) پنج برنامه عمرانی تدوین و به اجرا درآمد که از سال‌های ۱۳۲۷ آغاز و در سال ۱۳۵۶ پایان م‌یابند.

اولین برنامه توسعه و عمران کشور تحت عنوان برنامه هفت ساله اول با هدف افزایش تولید و تکثیر صادرات و تهیه مایحتاج مردم در داخل کشور و ترقی کشاورزی و صنایع و اکتشاف و بهره‌برداری از معادن و ثروت‌های زیرزمینی مخصوصاً نفت و اصلاح و تکمیل وسایل ارتباطی و اصلاح امور بهداشتی و انجام هر نوع عملیاتی برای عمران کشور و بالا

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

بردن سطح معلومات و زندگی افراد و بهبود وضع معیشت عمومی و تنزل دادن هزینه های زندگانی (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۷)، در سال ۱۳۲۷ تنظیم شد.

برنامه اول علی رغم اینکه فقط دو سال امکان اجرا یافت و به رغم آنکه تأکید اصلی آن بر توسعه کشاورزی بود، اما تنها توانست تا حدودی در زمینه بهبود وضع کارخان ه ها و ترقی بهره وری موفقیت محدودی به دست آورد.

برنامه دوم توسعه عمرانی کشور که در سال ۱۳۳۴ تنظیم و اجرای آن تا سال ۱۳۴۱ به طول انجامید، مبتنی بر ۴ بخش اساسی بود که عبارتند از: (۱) کشاورزی و آبیاری (۲) حمل و ۱۸ درصد / نقل و ارتباطات (۳) صنعت و معدن (۴) امور اجتماعی. سهم بخش اجتماعی فقط ۴ / ۷۰ درصد کل سرمایه گذاری ها / کل هزینه های سرمایه گذاری پیش بینی شده بود و در حدود ۴ برای بخش های کشاورزی و آبیاری حمل و نقل و ارتباطات هزینه شد. همان طوری که در پیش بینی بخش ها ملاحظه می شود، هدف دولت گسترش زیرساخت های اقتصادی به ویژه حمل و نقل و ارتباطات، صنعت، معدن و کشاورزی بوده است، یعنی امور سخت افزاری در ۱۸ درصد در بخش اجتماعی که در زمره بخش های نرم افزاری اولویت قرار گرفته است.

برنامه عمران و توسعه سوم کشور از سال ۱۳۴۱ آغاز و در سال ۱۳۴۶ خاتمه می یابد. تفاوت هایی در برنامه سوم در مقایسه با برنامه های پیشین وجود دارد، از جمله کاهش مدت اجرا به ۵ سال و تغییر بخش های آن از ۴ به ۱۰ بخش و تفاوت دیگر آن، همزمانی این برنامه با اجرای اصلاحات ارضی در ایران است. بخش های ده گانه آن عبارتند از:

(۱) کشاورزی و آبیاری، (۲) صنایع و معادن، (۳) انرژی، (۴) ارتباطات و مخابرات، (۵) آموزش و پرورش، (۶) بهداشت، (۷) تربیت نیروی انسانی، (۸) عمران شهری، (۹) برنامه ریزی و آمار ۱۰ خانه سازی (ساختمان). هدف از برنامه سوم ایجاد تحول و بازسازی صنعت و کشاورزی با تأکید بر حوزه های آب، ارتباطات و انرژی بود. در کشاورزی هدف، تغییر توزیع مجدد درآمد (از قبیل اصلاحات ارضی)، و در بخش صنعت، ایجاد بیشتر صنایع برای افزایش درآمد ملی، افزایش فرصت های شغلی، ارتقا سطح مهارت های مدیریتی، صرفه جویی در ارز و حمایت از ۸۱؛ در طالب و: سرمایه گذاری بخش خصوصی و خارجی بود (صنیعی و شریفی، ۱۳۶۶ عنبری، ۱۳۸۵).



## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

در برنامه چهارم کشور (که از سال ۱۳۴۷ آغاز شد و تا سال ۱۳۵۱ ادامه یافت) هدف، تسریع رشد اقتصادی و تکثیر درآمد ملی از راه افزایش قدرت تولید با اتکای بیشتر به توسعه صنعتی و بالا بردن بازده سرمایه و استفاده از روش‌های ترقی در کلیه فعالیت‌ها و ... کاهش نیازمندی‌ها به خارج و تنوع بخشیدن به کالاهای صادراتی کشور، بوده است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۷: ۹۳).

بخش‌های توسعه از نظر کمی در حال افزایش بوده‌اند (از ۱۰ بخش در برنامه سوم به ۱۷ بخش در برنامه چهارم) و در مقایسه با برنامه سوم اولاً بخش تربیت نیروی انسانی از آن حذف می‌گردد و در مقابل بخش‌های عمران روستایی، فرهنگ و هنر، توریسم، رفاه اجتماعی و عمران ناحیه‌ای بدان افزوده می‌شود.

در برنامه پنجم کشور که از سال ۱۳۵۲ آغاز و تا ۱۳۵۶ ادامه یافت، در این برنامه هدف‌های جاه طلبانه‌ای دنبال شد در واقع تأکید بر صنعتی کردن سریع کشور و به خصوص ۲۵ درصد رشد سالانه درآمد توسعه صنایع سنگین و سرمایه بر بود (قاسمی، ۱۳۶۲).

سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی، افزایش هزینه‌های نظامی، بالا بردن میزان سرمایه‌گذاری‌ها در خارج به شکل خرید سهام کارخانجات و اعطای وام و راهیابی برخی از محصولات کارخانه‌ای ایران به بازار کشورهای خاورمیانه و همچنین افزایش مصرف بخش خصوصی و دولتی و بالا بردن سطح زندگی مردم دنبال شد.

در طول پنج برنامه فوق، هدف عمده‌ای که دنبال شد، تکیه بر افزایش تولید، افزایش صادرات، کاهش هزینه‌های زندگی، بهبود معیشت عمومی، رشد اقتصادی، افزایش درآمد، افزایش قدرت تولید، و افزایش سرمایه‌گذاری بود. تأکید بر جنبه‌های فوق در واقع به معنی اولویت دادن به ابعاد سخت‌افزاری و غفلت از جنبه‌های نرم‌افزاری توسعه بود. به عنوان مثال، ۱۸ درصد کل اعتبارات بود در حالی که این میزان سهم بخش نرم‌افزاری در برنامه دوم فقط ۴/۲۱ درصد رسید.

این توزیع نابرابر فرصت‌ها در بخش‌هایی که بعدها اساس توسعه کشور را تشکیل می‌دهد، بیانگر انتخاب نوعی استراتژی است که کشور را به سمت مدرن‌سازی و نگرش‌های تکنوکراتیک پیش می‌برد، بدون اینکه به پیامدهای نرم‌افزاری آن توجه شود. این روند در سال‌های ۱۳۵۰ به بعد تشدید می‌گردد و با افزایش قیمت نفت، پرونده مدرن‌سازی

جامعه مضاعف می‌گردد و جامعه ایران را به سمتی از توسعه سوق می‌دهد که می‌توان آن را توسعه بی‌قواره نامید. توسعه‌ای که یکجانبه صورت می‌گیرد و تمامی ابعاد دیگر، در بخش صنعت (صنعت وابسته) شهرسازی، ساختمان‌سازی و ... تقلیل یافته یا به فراموشی سپرده می‌شود.

ادامه این وضعیت باعث گردید که برخی منتقدین مدعی شوند که انقلاب ۱۳۵۷ واکنشی به این بی‌قوارگی توسعه بوده است. معنی آن این است، که توجه بیش از حد دولت وقت به شرایط سخت افزاری، منجر به ایجاد خلأ فرهنگی، اجتماعی و انسانی در جامعه شد و مردم را «برمن» به واکنش در مقابل این وضع یعنی مدرنیزاسیون افراطی و یک بعدی به تعبیر واداشت.

در هر حال، مدرنیته ایرانی در طول پنج برنامه عمرانی دوره پهلوی صرفاً در بعد مدرنیزاسیون خلاصه گردید و با نوسازی دولتی و آمرانه در این دوره، هدف اصلی رشد اقتصادی شد و به همین خاطر آن را نوسازی و مدرنیزاسیون اقتصادی و فنی خواندند (فرمانفرمائی، ۱۳۸۱)

در این دوره غرب‌گرایی رشد یافت بدین معنی که توسعه به مفهوم عمران تقلیل یافت و برنامه‌های موسوم به عمران، توسط نخبگان غیرحساس به مسائل اجتماعی و فرهنگی، به ویژه مهندسين و برنامه‌ریزان طرح می‌شد و بیشتر به تحولاتی از جامعه تاکید می‌کرد که ابعاد فیزیکی و اکولوژی داشتند و به آسانی در قالب برنامه و طرح در می‌آمدند. بنابراین عمران مفهومی بوده است که در شرایط رشد و گسترش عوامل فنی طرح می‌شد، بی‌آنکه به خواسته‌ها و قابلیت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه توجه کند. هدف توسعه‌شتابان با برنامه‌های مختلف بود و جایی برای حضور سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی نمی‌گذاشت (طالب و عنبری، ۱۳۸۵: ۱۹۴).

نکته مهم و قابل توجه در برنامه‌ها عدم بومی شدن ارزشهای نوسازی است؛ در این مورد، یکی از عوامل اصلی را نحوه آشنایی و ورود ارزشها و بنیانهای آن به جامعه ایران دانسته‌اند. روشنفکران، رهبران و دولتمردان ایرانی از عصر مشروطه به بعد در برخورد با تحولات دنیای مدرن دچار اشتباهاتی شده و برای برخورد با آن راههای متفاوتی پیش گرفته‌اند. از نظر پژوهشگران به طور کلی، ایرانیان در دهه‌های منتهی به انقلاب اسلامی کمتر به دستاوردهای نوسازی، آگاه بودند؛ بنابراین، تصور می‌کردند که تلاش برای دستیابی

به شاخصهای ظاهری و عینی نوسازی در زمینه‌های فنی، علمی و مسائلی که بیشتر مربوط به علوم تجربی بود، می‌تواند شکاف جامعه ایران را با تمدن غربی پر کند. به این ترتیب، شاهد نوسازی آمرانه دولتی در ایران بر اساس الگوهای تقلیدی از اروپا در دوران پهلوی اول و دوم بودیم (بهنام، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸). اما پس از چندین دهه طی این طریق و عدم دستیابی به نتایج مناسب، پژوهشگران بر تمایزهای میان بخش نرم افزاری و سخت افزاری توسعه پی برده و تاکید کردند: بخش نرم افزاری آن مدرنیته یا تجدد روش جدیدی از تفکر و نگرش تازه به جهان است که امری درونزاست و از دینامیسم درونی جوامع و با آگاهی از پیشرفت علوم و ماهیت فرهنگهای دیگر حاصل می‌شود، در حالی که بخش سخت افزاری آن نوسازی تنها انتقال تجربه غربی به کشورهای دیگر است که گاه آن را غرب‌گرایی هم خوانده‌اند (بهنام، ۱۳۷۵، ص ۲).

به اعتقاد بسیاری از پژوهشگرانی که در سالهای اخیر در باره رابطه سنت و نوسازی در ایران مطالعه کرده‌اند، زمینه‌های درک درست روند نوسازی و تلاش برای بومی ساختن ارزشهای بنیانی آن در ایران برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی فراهم شده است. از نظر این پژوهشگران در دوران نوسازی جامعه ایران در چند دهه اخیر شاخصهای اجتماعی جوامع مدرن چون رشد شهرنشینی، افزایش سطح سواد، رشد طبقه متوسط و غیره ایجاد شده‌اند (بهنام، ۱۳۷۵، صص ۱۶۱-۱۶۹)؛ همچنین، با استقرار نظام جمهوری در ایران بسیاری از نهادها و مفاهیم مدرن چون مشارکت، انتخابات، مجلس، تفکیک قوا و غیره برای اولین بار تجربه شده‌اند. ضمن اذعان به مشکلات عظیمی که برای بومی‌سازی و سازگاری مفاهیم و نهادهای مدرن وجود دارد، باید توجه داشت که در دنیای غرب نیز سنتها و مفاهیم پیش‌مدرن برای تطبیق با تحولات عمده در دنیای مدرن بازسازی شده‌اند؛ بنابراین، در صورت تلاش جدی اندیشمندان، از این جهت مشکل عمده‌ای وجود نخواهد داشت.

طرح چگونگی بومی یا اسلامی کردن تجربه توسعه:

برای بیان چگونگی بومی کردن الگوهای توسعه بایستی دیدگاه ایشان در خصوص

نوسازی بیان گردد:

نقطه حرکت و آغازین امام (ره) در برخورد با پدیده‌های اجتماعی (مدرن) و یا پدیده‌های دیرین اجتماعی (سنت)، برخلاف نظریه نوسازی، نو یا کهنه بودن نیست، بلکه درست

یا نادرست و صحیح و ناصحیح بودن پدیده هاست. از نظر امام به عنوان یک متفکر دینی، ارزش‌ها و مفاهیمی، مبتنی بر دیانت وجود دارد که کهنگی نمی‌پذیرد و از راه گذر زمان و تاریخی شدن و تبدیل به سنت پایدار و دیرپای جامعه گردیدن نیز هیچگاه متعلق به گذشته و غیر قابل پیروی تلقی نمی‌شود نظریه نوسازی یک نگاه تک بعدی دارد و تنها بعد مادی را در نظر دارد اما از منظر امام ترکیب دنیا و عمل دنیایی و مادی، در طول معناگرایی و آخرت‌گرایی قرار گرفته و به عنوان جزیی از آن و وسیله‌ای در خدمت دستیابی به آخرت و معنویت قرار می‌گیرد. بر خلاف نظریه پردازان نوسازی که سنت را رد می‌کنند امام به دو نوع تصفیه و پالایش یا تحول درست معتقدند، اول تصحیح معنا و مفهوم ارزش‌ها و مفاهیم دینی از طریق تصفیه پیرایه‌های محیطی اجتماعی، بر اساس معیار اسلام و دیانت ناب.

دوم انتخاب شیوه‌ها و ابزارها و نهاد‌های جدید به جای شیوه‌ها و نهاد‌های سنتی و یا انطباق مفاهیم و ارزش‌های سنتی-دینی با مقتضیات زمان از طریق بکارگیری مکانیزم‌های تازه، در رابطه با همین نوع تصفیه و پالایش است که امام به نقش عقل، اجتهاد کارساز و فعال، شناخت مکان و زمان و ویژگی‌های هر عصر تاکید می‌کنند و از شکل‌گرایی پرهیز می‌نمایند. ایشان هر دو نوع تصفیه و پالایش سنت‌ها را با معیارهای خود تعالیم اسلام (بیشتر برای نوع اول) و مصالح جامعه و عدم وابستگی برای نوع دوم بر انجام رسانیده‌اند. در این جا مدرن یا نو بودن معیار ایشان نیست بلکه انطباق با معیارها و ملاک‌های ایشان (مصالح مردم، دیانت اسلام و عدم وابستگی) یا درست و نادرست بودن مطرح است. بر اساس موضع ایشان در قبال پنج مفهوم و ایده اصلی نوسازی (عقلانیت، توسعه اقتصادی، آزادی، برابری، دموکراسی) یا پنج عنصر تمدن جدید، که بکارگیری آن‌ها در جوامع امروزی، دگرگونی و تغییرات وسیعی را سبب شده است، موضعی است پذیرا، نقاد و انتخاب‌کننده ایشان پس از انتخاب عناصر جدید، آنها را با مفاهیم، ارزش‌ها و مضامین دینی به صورتی که عناصر تازه در خدمت دیانت و مصالح ملی قرار گیرد، ترکیب می‌کند (حسنی، ۱۳۷۷: ۲۴۹-۲۴۸).

از نظر ایدئولوژی اسلامی، هدف و غایت خلقت در این نظام سرمایه‌داری کاملاً محو شده است و حداکثر هم و غم بشر، دستیابی به آخرین حد امکانات بشری و برخورداری از تمتعات بشری است. بنابراین دور از انتظار نیست که انسانیت انسان در چنین نظامی و

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

جامعه ای گم شده باشد و عاطفه، محبت، عشق و ایمان از میان مردم رخت بر بندد و اخلاق به سقوط گراید و این همان نکته ای است که قرآن به آن هشدار می دهد. در نگاه ایرانی اسلامی معنای پیشرفت بر طبق موازین دینی، به امکاناتی تعلق می گیرد که انسان در مسیر زندگی معنوی خود برای ادامه حیات به آن نیازمند است و از آن به عنوان ابزاری جهت ادامه حیات استفاده می کند. از این رو، در چنین مکتبی، پیشرفت غایت و هدف اصلی و نهایی نیست و چون غایت خلقت انسان تعالی و کمال روح بشری است، لذا پیشرفت تمدن و امکانات زندگی او نیز باید بسترهای مناسب این تعالی روحی را فراهم نماید. اینجاست که برخلاف غرب، پیشرفت و اهداف آن نیز جنبه معنوی به خود می گیرد.

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر دو رویکرد و قید(قید اسلامی، قید ایرانی) استوار بوده که هر دو رویکرد نیز می بایست در نظریه پردازی مد نظر قرار گیرد. با بررسی و درک این دو رویکرد و مبانی و مفروضات آن، تفاوت در نظریه پردازی در غرب و این الگو موضوعی بدیهی و واضح بوده و ناکارآمدی نظریات غربی در حوزه عمل، در نظام جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش روشن خواهد شد.

براساس قید اسلامی، می بایست هر نوع مفهوم یا شاخصی که در تعریفی از پیشرفت دخیل است را با مبانی نظری، فلسفی و انسان شناختی اسلامی مبتنی نمود(عرب، ۱۳۹۰: ۱۹۱). بنابراین شاخص های ارائه شده در این الگو قبل از هر چیزی باید برخواسته از مفاهیم اسلامی باشد که این مفاهیم وابسته به شرایط زمانی و مکانی خاصی نمی باشند(هادوی تهرانی، ۱۳۹۰: ۹). به تعبیری دیگر، این گونه مفاهیم را که ورای زمان و مکان بوده و در قالب شرایط و امکانات نمی گنجد، را می توان به عنوان ارزش ها، آرمان ها، ایده آل ها و مطلوب ها قلمداد نمود (اعرابی، ۱۳۸۷: ۳۳). آرمان ها و مطلوب های این الگو در حکم وضعیت مطلوب بوده و جامعه یا سازمان را همواره وا می دارد به سمت آن حرکت کند. حرکت عبارت است از رهائی تدریجی چیزی از قوه و استعداد و رسیدن به فعلیت (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۱۸۸). باید توجه داشت که اگر موجودی، کمالی را واجد و دارا باشد هیچ گاه به سوی آن حرکت نمی کند، زیرا همواره کوشش و جستجو به سمت مفقود است نه به سمت موجود (همان منبع، ۱۶۷). بنابراین، بر اساس رویکرد اسلامی الگو، باید در تمام حوزه ها و ابعاد، شاخص های مطلوب را از منابع اسلامی هم چون قرآن کریم و سنت (سیره

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین) استخراج نمود و این مهم به معنای نظریه پردازی در حوزه های مختلف الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر اساس مبانی فکری و فلسفی اسلامی است.

با توجه به ایرانی بودن در زمینه پیشرفت، شرایط و زمان و مکان را نیز در نظر گرفت. به عبارت دیگر اسلام خود کامل است ولی از آنجائی که در مقطع معینی این الگو اجرا می شود، لذا باید ویژگی های زمانی، مکانی و ظرف تحقق آن به دقت لحاظ شود (هادوی تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۳). متناسب با شرایط، مقتضیات و ظرفیت های فرهنگی کشور، الگویی از پیشرفت پیشنهاد شود که از بالاترین میزان همسوئی و هماهنگی با تعالیم و آموزه های اسلامی برخوردار باشد. بنابراین، اگر اسلامی بودن، به منزله جامعیت الگوست، ایرانی بودن، واقعیت آن را تامین می کند. لذا باتوجه به آنچه که تاکنون گذشت، در کنارهم بودن این دو قید، رمز موفقیت الگو را تضمین خواهد نمود. چرا که در این الگو، اسلامی بودن به منزله "روح" و ایرانی بودن نیز به منزله "جسم" پیشرفت می باشد(عرب، ۱۳۹۰: ۱۹۵).

### ابعاد الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت



### نتیجه گیری:

در این نوشتار سعی شد در ابتدا تصویر از نوسازی و اثرات آن در کشور طرح شود و بر همین اساس ضرورت پرداختن به موضوع فوق مورد تاکید قرار گرفت. سپس با بررسی چند نمونه از آن در برنامه های توسعه در قبل از انقلاب، مصادیقی از نارسایی روشهای معمول اشاره شد. در ادامه با تمرکز بر جنبه های ناکارآمدی واضح الگوهای فوق، به بررسی جایگاه توسعه از دیدگاه اسلام پرداخته شد و بیان گردید اسلام به ظرفیت رویش و زایش در جوامع بشری توجه داشته ولی این تغییر باید با توجه به نیاز های جامعه باشد نه الگویی از پیش ساخته. این موضوع نشان دهنده اهمیت اسلام به موضوع تغییرات است پس با این وجود بین اسلام و نوسازی ( نه به مفهوم غربی آن) سازگاری وجود دارد. جامعه ایران باید به دنبال یافتن درکی بومی از موضوع، به جای طرد کامل یا تسلیم در برابر آن، باشد؛ چرا که در هر حال مدرنیته غربی در پی تحولات سیاسی و ساختاری شأنی هجومی یافته است. به هر حال، با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به تدریج فرصت برای تعریف هویت ملی ایرانی مطابق با شرایط دنیای کنونی فراهم شده است. البته پرکردن شکاف عمیق و همه‌جانبه جامعه ایران با دنیای مدرن کار ساده‌ای نیست، اما تنها راه موجود برای حل بحران هویت ملی است. برای این کار توجه به راهکارهای زیر ضروری است:

- ۱- ارائه هر گونه الگو برای هویت ملی ایرانی در عصر حاضر محتاج بازشناسی انتقادی شرایط گذشته و حال جامعه ایران از سوی فرهیختگان و نخبگان است.
- ۲- برای بومی ساختن مفاهیم و نهادهای مدرن، و حتی برای نفی و طرد مدرنیته، شناخت دقیق و همه‌جانبه آن ضروری است. چنان که شناخت دقیق و همه‌جانبه توان و ظرفیتهای فرهنگ اسلامی و ملی‌مان نیز ضروری است.
- ۳- انجام این موارد بدون فراهم کردن زمینه مناسب برای گفتگو میان روشنفکران، نویسندگان و پژوهشگران جامعه ایران فراهم نمی‌شود. در نهایت، با فراهم شدن شرایط و بستر مناسب، بازسازی هویت ملی در ایران، که پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده است، مانند همه کارهای فرهنگی نیاز به زمان طولانی دارد و می‌تواند در جایگاه یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در عصر حاضر ارزیابی شود.

### منابع:

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدیشت و خرداد ۱۳۹۳

- اسدی، حسین. (۱۳۸۷). نظام تصمیم‌گیری، برنامه ریزی و مدیریت توسعه عدالت محور. مجموعه مقالات توسعه مبتنی بر عدالت. تهران: دانشگاه امام صادق.
- اعرابی، سیدمحمد (۱۳۸۷)، مجموعه مقالات مدیریت: مبانی روش‌شناسی و تئوری‌های مدیریت، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول.
- پایا، علی (۱۳۸۸). آیا الگوی توسعه ایرانی-اسلامی دست‌یافتنی است؟ فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۵ (۶۰)، ۶۰-۳۱.
- دادگر، یدالله. (۱۳۸۷). شکاف توسعه اسلامی و عملکرد کشورهای مسلمان. مجموعه مقالات اولین همایش اقتصاد اسلامی و توسعه (۶۲۹-۶۲۳) مشهد: دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی.
- زراء نژاد، منصور. (۱۳۸۷). توسعه اسلامی با رویکرد نیروی انسانی. مجموعه مقالات اولین همایش اقتصاد اسلامی و توسعه (۷۲-۵۴) مشهد: دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۴۷) گزارش عملکرد برنامه سوم عمرانی کشور.
- سو، آلوین (۱۳۸۰) تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه: محمود حبیبی، مظاهری، تهران: مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- حسینی، محمد حسین (۱۳۷۷) نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی (ره)، موسسه چاپ و نشر عروج.
- چپرا، م. ع. (۱۳۸۳). اسلام و توسعه اقتصادی راهبردی برای توسعه همراه با عدالت و ثبات، ترجمه محمد تقی نظرپور و سید اسحاق علوی. قم: دانشگاه مفید
- طالب، مهدی و عنبری، موسی (۱۳۸۵) "دلایل ناکامی نظام برنامه ریزی توسعه در ایران عصر پهلوی دوم. نامه علوم اجتماعی، شماره: ۲۷.
- عادلی، افشین. (۱۳۸۸). ضرورت تبیین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت از نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی. تهران: مرکز داده ورزی و اطلاع‌رسانی معاونت برنامه ریزی راهبردی رئیس‌جمهور.
- وحدت، فرزین (۱۳۸۲) رویارویی فکری ایران با مدرنیته، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- فرمانفرمائی، خداداد و دیگران (۱۳۸۱) توسعه در ایران، ۱۳۲۰ تا ۱۳۷۵، ویراسته غلامرضا افخمی، تهران: گام نو.
- قاسمی، بهروز (۱۳۶۲) بررسی جامع صنعت در ایران، دفتر بررسی‌های نارسایی صنعتی و تولیدی.



## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدیشت و خرداد ۱۳۹۳

عرب، مهدی ( ۱۳۹۰ ) عدالت و پیشرفت در اندیشه اسلامی؛ خردنامه عدالت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ انتشارات همشهری، تهران، صص ۱۹۵-۱۹۰ .

نصر، سید حسن (۱۳۸۰)، تاملاتی درباره اسلام و اندیشه مدرن. ترجمه منصور انصاری. برگرفته از سایت Google .

وریج کاظمی، عباس و فرجی، مهدی ( ۱۳۸۲ ) "عرفی شدن و زندگی روزمره " نامه علوم اجتماعی، شماره: ۱۶ .

هادوی تهرانی، مهدی ( ۱۳۹۰ ) کارآمدی و عدالت در نظام اسلامی؛ خردنامه عدالت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت . انتشارات همشهری، تهران، صص ۱۷-۹ .

Bauman.Z.(1996)Modernity in Joel Krieger. New York and oxford.

Bauman,Finn(1996)A life without a subject, Habermas and the pathologies of modernity,Telos. No:96

Held,D.(1993)From Modernity to post modernity in stuart Hall Cambridge polity press.